



● به استاد مدارک و شواهد موجود، جبار عسگرزاده که بعدها به «باغچه‌بان» معروف شد، در سال ۱۲۹۸ در مدرسه «احمدیه» مردن نمایش‌نامه «خُرْخُر»، تالیف خودش را با کودکان این مدرسه روی صحنه می‌برد. بنا بر گفته خودش و به استناد نقل‌قول‌هایی از فرزندانش که بعدها عنوان شده است، به نظر می‌رسد این نمایش مانند سایر نمایش‌نامه‌هایی که بعدها در تبریز و سپس در شیراز خلق می‌کند، به وسیله خود او صحنه‌آرایی شده و در ضمن، لباس‌های نمایش به وسیله همسرش «صفیه میربابایی» طراحی و دوخته شده است. اشعار نمایش را خودش گفته و برای آنها آهنگ ساخته و باز با کمک همسرش که با موسیقی آشنا بوده و تار می‌نواخته، با بچه‌ها هم‌خوانی و اجرا شده است.

این امر نشان می‌دهد جبار باغچه‌بان قبل از سال ۱۲۹۸ تئاتر می‌دانسته، در ادبیات کودکان تجربه داشته و به توانایی خود در خلق نمایش‌نامه برای کودکان ایمان داشته است. فعالیت‌های باغچه‌بان در استفاده از بازی‌های نمایشی برای آموزش به آنها در نوع خود بی‌نظیر است. روش آموزش او در حساب و ریاضی نیز همراه با بازی است. کودکان اغلب درخصوص موضوعات درسی نقاشی می‌کشند و هرکدام برداشت‌های خود را از موضوع موردنظر، در نقاشی نشان می‌دهند. مشارکت کودکان در تهیه ماسک و صورتک انواع حیوانات و حشرات، علاوه‌بر سرگرمی، به آنان در خصوص زندگی و رفتار جانوران آموزش می‌دهد.

باغچه‌بان در شیوه منحصری‌فرد خود که پایه در فطرت کودکانه دارد، بی‌آنکه آزادی و رهایی آنان را محدود کند، آموزش را با بازی و فعالیت کودکان درهم می‌آمیزد. به بیانی دیگر می‌توان گفت باغچه‌بان از تمامی فعالیت‌های موردعلاقه کودکان در مسیر آموزش و آموختن بهره می‌گیرد، او برای ارتباط با کودکان، به زبان آنان که بسیار با آن آشناست، سخن می‌گوید و رفتار و ک‌درارش را همانند یک کودک، با بازی و فعالیت خلق تلقیف می‌کند. او برای کودکان شعرها و داستان‌های موردعلاقه‌شان را می‌خواند، با آنها بازی می‌کند و از فعالیت‌هایی مثل نقاشی و نمایش که بسیار مورد توجه و علاقه کودکان است برای آموزش به آنها استفاده می‌کند.

به‌راگیری تخیل و استفاده از قوه ابتکار و خلاقیت از مهم‌ترین ویژگی‌های روش آموزشی باغچه‌بان است. او اغلب از امکانات موجود کلاس درس مثل میز و نیمکت، در و پنجره‌ها و حتی خود دانش‌آموزان برای آموزش آنان استفاده می‌کند. آگاهی او به اهمیت بازی و فعالیت‌های خلاق مانند نقاشی، کارستی و نمایش در آموزش کودکان، به‌خوبی از روش‌های خلاقانه آموزشی‌اش نمایان است.

به‌این‌ترتیب آثار نمایشی باغچه‌بان در جایگاه خود، نمونه بارز روشی ساده و فراگیر است که حدود یک قرن پیش توسط این انسان شریف آغاز شد و تحولات زیادی در دیدگاه آموزشی‌وپرورش‌ی کشور ما به وجود آورده است. از جمله این تحولات می‌توان تأثیر شیوه او را در برخی نهادهای آموزشی و تربیتی، به‌ویژه کانون پرورش فکری کودکان به‌خوبی مشاهده کرد؛ شیوه‌ای که حدود نیم‌قرن بعد در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای آموزش مربیان و آغاز جریان تئاتر نوین ایران به کار گرفته شد و بعدها عنوان «نمایش خلاق» و «تئاتر خلاق» را به خود گرفت. هرچند برگرفته از سرمشق‌ها و برخی آموزه‌های غربی بود، اما شباهت بسیار زیادی به روش‌هایی داشت که باغچه‌بان سال‌ها قبل در مدارس آن زمان به کار گرفته و تجربه کرده بود.

چه‌بسا استقبال اولین مربیان آموزش‌دیده در کانون پرورش فکری از این شیوه آموزشی تئاتر و سرعت توسعه و گسترش فعالیت‌های نمایشی خلاق در سراسر کشور که آثار و تبعات آن به نسل کنونی هم سرایت کرده است، ریشه در آموزه‌هایی داشته باشد که پدر آن را یک قرن پیش معلم و مربی خلاق کودکان، جبار باغچه‌بان، در دل فرهنگ و هنر این کشور کاشته بود. امید است اکنون که در آستانه صدمین سال اجرای اولین تئاتر کودکان در ایران توسط جبار باغچه‌بان قرار داریم، با تأمل در اندیشه‌ها و افکار متعالی و روش‌ها و شیوه‌های خلاقانه و مؤثر این معلم بزرگ، به تبیین راه و روشی نو مبتنی‌بر پیشینه غنی فرهنگی خود برای توسعه و گسترش هنر کارا و مؤثر نمایش در مسیر آموزش و تربیت نسل آینده گام برداریم.



این روزها در فضای تئاتری کشور، به‌ویژه در مراسم کونگاونی که به پاس بزرگداشت و یاد معلمی بزرگ و عاشق و باغچه‌بانی مهربور در جریان است، صحبت از یک قرن قدمت نمایش دانش‌آموزی و تئاتر کودک در این مرزوبوم است. صحبت از انسانی فداکار و خلاق است که زندگانی خود را در گرو آینده‌سازان این مرزوبوم نهاده و کلاس درشش، با اتاق خوابش یکی بوده و در این فضای کوچک دنیای بزرگی را برای کودکان مدرسه‌اش ایجاد کرده و با وجود تنگناها و تنگ‌چشمی‌ها و تنگ‌ذهنی‌ها و تحجر زمانه خود لحظه‌ای از پای نیفتاده و از آبیاری باغچه علم و اخلاق دست نکشیده است.

در جلسات مختلف درباره زندگی و تلاش‌های بی‌وقفه این مرد و خانواده محترمش، ساعت‌ها گفته شده: از جوانی، ازدواج، مهاجرت و... حتی از لحظات آخر زندگی او و خداحافظی عاشقانه‌اش با محیط کار، کلاس‌ها و حتی درخت‌های حیاط و...

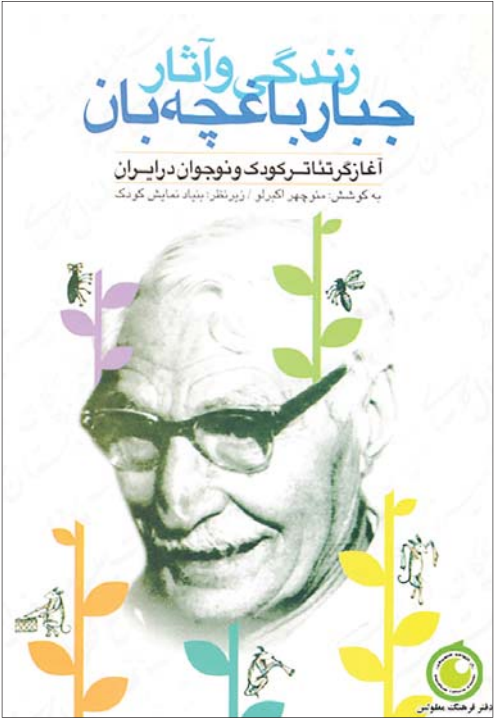
اما چه بجاست بیایم از این‌سپ دریچه دیگری را به زندگی و تجربیات این انسان والا بکشاییم. آدمیم و ساعت‌ها گفتیم و بر مزار او فاتحه فرستادیم و سنگ مزار را گلباران کردیم و بوجه‌هایی را صرف این مهم کردیم و...!

مگر باغچه‌بان صد سال پیش اولین ابرت‌های دانش‌آموزی و تعلیمی و تربیتی خود را روی صحنه نیاورده؟ برای بازگرایش ماسک نساخته، آنها را گرم نکرده و برایشان لباس ندوخته، برایشان آهنگ نساخته و با آنها هم‌نوا نشده! آیا مگر حکومت آن زمان او را در دامان علم و هنر خود پرورش داده، آیا برایش محیطی برای رشد فراهم آورده؟ چه، به‌جز ریشه‌ای در تاریخ کهن که او را با انبانی از تجربه و ایده وادار به مهاجرت و کار در مدرسه‌ای در شهر مردن کرده است. دعوتی از او نشده، او یک ودیعه برای کودکان ما بوده که باید به زادگاه خود برمی‌گشته!

باغچه‌بان از پیشگامان آموزش نوین در جهان بوده و به‌واسطه موجی که در آمریکا و به‌ویژه اروپا در جهت تغییر تعلیم‌وتربیت یک‌سویه معلم‌پرور به روش‌های گفت‌وگومحور و جست‌وجومحور ایجاد شده و دامنه آن به کشورهای اروپای شرقی نیز گسترش یافته بود، در مجاورت کشورهای قاره می‌گیرد که خلاقیت‌های او را بارور و او را با کوله‌باری بسیار غنی از قفاز، زامستان و... به ایران می‌کشاند. بله،

به مناسبت صدمین سال تولد تئاتر کودک ایران

باغچه‌های ما تشنه‌اند، به یاری باغچه‌بانان بشتابید



او یک ودیعه الهی بود که در آن شورهِ‌زات تعلیم‌وتربیت برای آبیاری آن دشت خشک به ایران می‌آید و آهسته و با احتیاط کارش را آغاز می‌کند. نمی‌خواهم بگویم با ترس، اما با خوف!

صد سال از آن زمان می‌گذرد. تاریخ در راستای تداوم آن فعالیت هنری زیبا و پویا به‌جز مواردی مقطعی و گذرا سکوت کرده، تا ظهور نهادی به نام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و عصر طلایی رشد و شکوفایی کودک و نوجوان این کشورکه باعث دگرگونی‌اش شده است؛ کانونی که اجرای نمایش، موسیقی و... کودک را برای پرکردن برنامه‌های مناسبتی نمی‌خواستند. هدف ایجاد فضایی خلاق برای آینده‌سازان این ملت بود، نه هنرپیشه‌سازی و نه قهرمان‌پروری. دانش‌آموزان آن زمان آموزش مقدماتی را در کانون می‌دیدند و در مدرسه ادامه می‌دادند. تا دوران پس از انقلاب و آغاز سردرگمی و حرکت‌های سلیقه‌ای و موازی در سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف

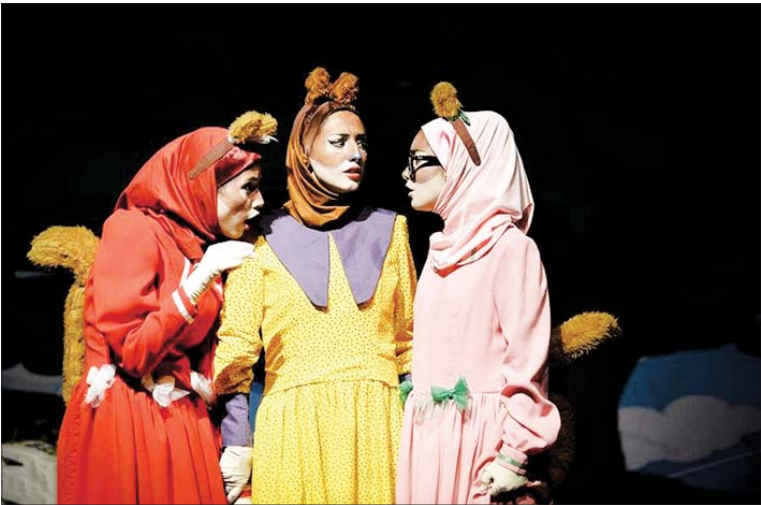
۱۲ گام با تئاتر کودک

بسیاری نگرش‌ها در نمایش کودکان که وسیله بزرگ‌ترها به آنها تحمیل می‌شود که این نوع بیش‌ها هیچ رابطه‌ای با شخصیت درونی کودک ندارد و به‌این‌خاطر رفتن به سراغ نمایش کودک جز با شناخت دانش روان‌کاو و روان‌شناختی نتیجه زیان‌باری در جامعه به جای می‌گذارد.

۴- والدین نیز در خانه به هنر به‌عنوان یک سرگرمی یا گذراندن اوقات فراغت کودکان خود نگاه می‌کنند و به ارزش و اهمیت آن توجه ندارند. اگر نمایش در مدارس به اندازه درس‌های دیگر اهمیت داشت یا والدین در خانه به آن اهمیت می‌دادند، نهنها به پیشرفت کودکان در همه زمینه‌ها کمک می‌کرد، بلکه باعث تقویت دروس دیگر نیز می‌شد. بررسی تئاتر و درک آن باعث انعکاس نیازها، رشد تفکر و به‌دست‌آوردن تجربه‌های بسیاری می‌شود.

۵- تئاتر کودک به ما کمک می‌کند به درون خلوت آنها راه پیدا کنیم و از احساسات و نیازها و کمبودهایشان آگاه شویم تا بهتر بتوانیم برای رفع نیازها و بروز صحیح احساسات‌شان برنامه‌ریزی کنیم و به درک و ارزیابی کودکان از مسائل محیط اطراف و اطرافیان‌شان پی ببریم. با آگاهی از چگونگی تفکر کودکان می‌توانیم زمینه‌ای برای رشد و پرورش خلاقیت آنها آماده کنیم. می‌توانیم به کشمکش‌ها و دلهره‌های درونی کودکان پی

۶- ما بر آتیم تا از طریق نمایش کودک و نوجوان همه راه‌ها و خطوط مدنظر کودکان را برای آنها ترسیم کنیم و آن‌گاه با توجه به گرایش، علاقه‌مندی و آمال و آرزوهای کودکان و نوجوانان مسیری درست برای حال و آینده‌ها که همانا شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی کودک و نوجوان است، مشخص کنیم. ما آنچه را که از کودک آموخته و دریافته‌ایم، به طور منظم و علمی به خود او تحویل



فرهنگی که هرکدام برای خود تشکیلات عریض‌وطویل ساختند و در نهایت در عمل، ثمری چندان ویژه نسبت به دیگری نداشتند. نقش کانون از رهبریت هنری کودک کشور، آهسته‌آهسته به بنگاه و مؤسسه‌ای تبلیغاتی و آموزشی، به‌ویژه در سال‌های اخیر مبدل شده است. آموزش‌وپرورش نیز در سال‌های اولیه به‌واسطه وجود عناصری که دانش‌آموخته همان کانون بودند حرکت‌های پویا و پایهای را به‌ویژه در استان تهران آغاز کرد؛ با شروعی محکم و اولین فستیوال تئاتر و سرود کودک که با دعوت از استادان آگاه برای تربیت مربیان هنری همراه بود... و مکان‌های پویای دیگر حتی در کانون که همگی با رفتن آن نیروهای بالکنیزه و آگاه، نه‌تنها از حرکت ایستادند، بلکه گذشته را نیز به نوعی ویران کردند.

به راستی چرا؟ صد سال از اولین نمایش دانش‌آموزی مدرن و پویا می‌گذرد و ما با اشاره به پوستر زیبای این یادبود که نمایی از مدرسه‌ای مخروبه است که در آن چهره‌های کودکانی شاد با ماسک و گرم و مریبانی مانند باغچه‌بان حضور دارند، در یادبود این مرد بزرگ از کلماتی مانند متأسفانه، شوربخانه، با عرض تأسف و... یاد می‌کنیم.

اشتباه نشود، من از حرکت‌های ریشه‌ای و باغچه‌بانی می‌گویم والا هم‌اکنون نیز فعالیت‌های بسیاری برای رشد نمایش کودک انجام می‌گیرد و هنرمندان بسیاری در این جهت تلاش می‌کنند که قابل تقدیر و سیاست هستند.

اینجانب باافتخار در مراسم یادبود این نابغه بی‌نظیر، در جوار مقبره این بزرگ‌مرد در شهرری شرکت کردم. حرف‌های زیبایی از شهردار محترم ری و دیگر دست‌اندرکاران شنیدم، پیام زیبای بنیاد نمایش را که بانی این حرکت هست و دیگر عزیزان... بر سر مزار هم رفتم و مانند اینجانب که در این سال‌ها، ده‌ها و شاید بیش از آن، در مراسم مختلف، وعده‌هایی بسیار زیبا را شنیدام و جوگیرشدن حضار و... را دیده‌ام، می‌دانم که پس از چندی با تغییر مدیریت یا کمبود بودجه و «با‌های بسیار دیگر در نهایت، راکدامانند همه‌چیز محقق می‌شود!!! اما امیدوارانه و صبورانه، نمی‌دانم چرا باید به آینده‌ای روشن‌تر بپندیشیم!

یادمان باشد که چه کشورهایی نه صد سال، بلکه بسیار دیرتر شروع کردند، از تجربیات باغچه‌بانانشان بهره گرفتند و در مسیر این حرکت، حتی با جنگ‌ها و ویرانی‌ها مواجه شدند. اما در راه تعالی، لحظه‌ای تردید نکردند. آنها مسیری برای خلق باغچه‌بان‌ها ایجاد کردند که با تغییر مدیریت‌های لحظه‌ای و سلیقه‌ای، وقفه‌ای در آبیاری باغچه‌ها ایجاد نشود.

و مطالب آموزشی خود را در برنامه‌های آنها بگنجانیم و در نهایت به مقصود خود که آموزش و تربیت کودکان است، دست بایزم. فقط کافی است مربی به وظیفه خود به شکلی خلاقانه نگاه و عمل کند و سیستم آموزشی نیز آنها را مقید به رعایت کلیشه‌های همیشگی خود نکند؛ این وقت است که باید اثرات آموزش‌وپرورش را در تربیت کودکان مشاهده کرد و آینده‌ای روشن را برای کشور متصور شد.

۱۰- روند تعلیم و تربیت امروز به سوی خلاقیت در آموزش هنر (موسیقی، نمایش، نقاشی و...) سوق دارد. خلاقیت را می‌توان به معنای زندگی بخشیدن، ساختن یا پدیدآوردن چیزی در نظر گرفت. امروزه توان هنرهای نمایشی به‌عنوان یک نیروی آموزشی و نیز به‌عنوان نوعی از هنر شناخته شده است.

خلاقیت نمایشی را می‌توان یک نیروی حیاتی برای پرورش ذهن و شخصیت دانست. شخصیت آفریده می‌شود در حالی که هنر نمایش می‌تواند سنگ بنای آن باشد. مشکل عمده در شناخت‌نداشتن از ارزش خلاقیت نمایشی کودکان نیست، بلکه در ابهامی است که در اذهان مربیان تعلیم‌یافته‌ای وجود دارد که نمی‌دانند چگونه به نتایج مؤثر برسند. این امر ناشی از آن است که خلاقیت نمایشی به مقایسه با سایر جنبه‌های هنر، نوعی زمینه آموزشی جدید و در واقع تغییری در جنبه‌های تأکیدشده است.

۱۱- در گذشته، تأکید بر حاصل کار گروهی و طرز بیان فصیح و حسن اجرای فردی بود. نمایش پیش از هر چیز به صحنه و بازیگران تعلق داشت و بقیه کودکان به‌عنوان تماشاچی در کنار هم سیم بودند؛ اما امروزه دیدگاه‌ها متفاوت شده است. درباره نقش چشمگیر این تحول، همین بس که اندیشمندان دریافته‌اند در درون اکثر ما یک حس نمایشی وجود دارد که از آن به خلاقیتی رضایت‌مندانه دست می‌یایم. در زمینه تئاتر کودکان نیز بیش جدیدی نسبت به توان خلاقیت نمایشی کودکان ایجاد و ذوق فطری کودکان در ایفای نقش که درونمایه نمایش است، به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر در آموزش شناخته شده است.

۱۲- نقایص و نقاط ضعف این نوع تئاتر رسمی، به‌خصوص برای کودکان خردسال، کاملاً آشکار است؛ همچنان ناشی از تحریک بیش از حد، رقابت ناسالم و تمضعی‌بودن بیان و حرکات متداول. این بازی‌ها به‌هیچ‌وجه زاینده ذهن کودک نیستند. ارتباط بین تئاتر رسمی و بازی‌های خلاق از حس دراماتیک ذاتی که در درون همه ما نهفته است، نشئت می‌گیرد. نوع قدیمی‌تر تئاتر تنها افراد بااستعداد را دربر می‌گیرد؛ حال آنکه خلاقیت نمایشی از این حس دراماتیک همگانی به‌عنوان یک وسیله آموزشی استفاده کرده و شادی را که نتیجه ایجاد یک روزنه احساسی خلاق در فرد است، در او پرورش می‌دهد. تغییر نمایش رسمی به غیررسمی و خلاق از طریق شناخت تدریجی توان خلاقیت‌های نمایشی برای همه کودکان، ضرورت کنونی تئاتر کودک ماست.



● درباره تئاتر کودک اغلب چند مورد کوچک اما مهم است که دوست دارم درباره‌اش بگویم؛ اول اینکه ما همیشه گفته‌ایم: آهای حمایت! حمایت نیست!! دولت حمایت نمی‌کند یا هر چیز دیگری، اما واقعیتش این هست که هیچ‌وقت حمایت نکرده‌اند و این ماجرا دیگر دارد خسته‌کننده می‌شود. ۲۰ سال است که من دارم می‌گویم هیچ حمایتی نیست و بقیه را نمی‌دانم چند سال است که همین نظر را دارند! ولی من با خودم می‌گویم چرا باید مدام بگویم که حمایتی نیست؟! به این دلیل که همیشه برای حمایت‌ها مشکل مالی وجود داشته و این هم انکار هیچ‌وقت قرار نیست برطرف شود. اما یک بخشی هست که می‌تواند باعث شود تئاتر کودک کمک بگیرد و آن این است که الان دیگر تئاتر کودک در جایگاه خوبی قرار دارد. این تئاتر کودک مطلوب و عالی نیست، اما تئاتر پیشرو است. وقتی با تئاترهای دنیا مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که ما کم‌وکسری داریم. دست‌کم در این هفت، هشت فستیوالی که من شرکت کرده‌ام می‌بینم که تئاتر کودک ایران حتی از تئاتر کشورهای پیشرفته و پیشرو دنیا هم کم ندارد.

حالا شما تصور کنید که مراکز ارانه تولیدات تئاتر کودک ما به‌طور حرفه‌ای و رسمی محدود می‌شود به دو تالار هنر و مرکز تئاتر کانون پرورش فکری. آیا این دو تالار برای این‌همه بچه‌ای که در تهران زندگی می‌کنند کفایت می‌کند؟! از سوی دیگر شما ببینید من کارگردان بنا بر موقعیت و شرایط تالار هنر و مخاطبانش، تمرین‌های نمایشی را برای کودکان پیش می‌برم و حالا نمی‌توانم این نمایش را با ابعاد تالارهای خصوصی اجرا کنم. این تالار خصوصی برای مثال یک بلک‌باکس است که در آن هر شب چهار تا نمایش هم اجرا می‌شود، بنابراین باید همه وسایل صحنه و دکورت پرتابل باشد که بشود در ۱۰ دقیقه همه‌چیز را جابه‌جا کرد. ما اکنون مشکل سالن داریم و این مشکل هم بسیار بزرگ است، چون الحدمالله تئاتر ما بسیار پیشرو است. همه در این تاتر به کیفیت فکر می‌کنند و در تکاپو هستند که حتما این تئاتر کودک پیشرو باشد، اما جایی نیست که اجرایش کنیم، من خودم از زمان مدیریت حسین پارسایی، رئیس وقت مرکز هنرهای نمایشی، دارم این قضیه را پیگیری می‌کنم و دراین‌باره حتی تئاتر فرهنگ را پیشنهاد کرده‌ام. حتی تالار دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد را پیشنهاد دادیم. حتی گفتیم یک بخش از تالارهای حرفه‌ای مثلا تلاری در تاتر شهر به تاتر کودک و نوجوان اختصاص یابد. متأسفانه تئاتر دولتی به‌دنبال حل این قضیه نیست و تالار خصوصی هم از پس تحمل آن برنمی‌آید و به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند از تاتر کودک حمایت کند. متأسفانه تئاتر خصوصی ویژگی‌های خودش را دارد و تئاتر کودک هم آن‌قدر پولدار نشده که تالار اختصاصی خودش را نداشته باشد. بنابراین الان باید در بخش خصوصی یا دولتی یکی، دو تالار ویژه کار کودک ساخته شود و الان هم آنچه در تالار هنر و کانون اجرا می‌شود، با استقبال کودکان روبه‌رو شده و خوب هم می‌فرشود و مخاطب هم به اندازه کافی هم دارد. حتی این کارها با شرکت در جشنواره‌های بین‌المللی حضور خوبی داشته و جایزه هم می‌گیرند.

مسئله ما سالن است و اگر می‌خواهند خدمتی بکنند، مرکز هنرهای نمایشی و دولت یک یا دو تالار دیگر را اضافه کنند؛ این‌گونه بچه‌هایی که در این حوزه کار می‌کنند باید بهتر بتوانند آثارشان را برای بچه‌ها عرضه کنند. ما الان چند ماه تمرین می‌کنیم، اما باید ۲۰ شب در تالار هنر اجرا برویم و دیگر جایی نیست که این اجرا را ادامه دهیم و بتوانیم زحمت گروه را جبران کنیم. حیف است که در این زمینه مسئولان کمکی نمی‌کنند. الان جشنواره تئاتر کودک را هر سال دولت در همدان برگزار می‌کند، مگر چه اشکالی دارد که برای مثال تالار فجرش را اختصاص بدهد به تولیدات برتر همین جشنواره یا تولیداتی که در طول سال اجرای عمومی شده‌اند و به‌نوعی برگزیده‌اند، این آثار می‌توانند با یک حداقل بودجه و حداکثر فروش اجرا بروند، بنابراین گروه‌هایی که دغدغه تئاتر کودک دارند و نه اینهایی که به‌دنبال فقط فروش هستند، همواره دارند با کیفیت کار می‌کنند و کارهایشان همواره دیده می‌شود و حیف است سالن برای اجرا نداشته باشند. الان در سینما وزارت ارشاد با تلویزیون به این توافق رسیده‌اند که در طول سال صد تا تیزر فیلم را به‌طور رایگان پخش کنند. یعنی همین حمایتی که تلویزیون از سینما می‌کند می‌تواند از تئاتر هم بکند و ما هنوز به این توافق نرسیده‌ایم. بنابراین دلم می‌خواهد تئاتر کودک هم تحت حمایت باشد و مسئولان گرامی هم بدانند که بهتر است به تئاتر کودک هم فکر کنند و از آن حمایت‌های لازم را بکنند.